صرف الطبیعة لایتثنی بالنسبة الی افراده و یتثنی بالنسبة الی الطبایع الاخری

شاگرد: خُب، همه‌ی صرف الشیءها، لایتثنی و لایتکرر. طبیعت غیر خداوند همینطور هستند.

استاد: «لایتثنی و لایتکرر» نسبت به مرتبه‌ی طبیعت به افرادش.

شاگرد: خود طبیعت هم «لایتثنی» است.

استاد: ولو طبیعت انسان نسبت به بقر؟

شاگرد: آنکه طبیعت دیگری است.

استاد: همین که گفتید دیگر، پس «یتثنی». یعنی در موطن دیگری ثانی دارد. وقتی به رتبه‌ی افراد انسان نگاه می‌کنید، لایتثنی و لایتکرر. افراد همه، رقائق او هستند. خودش «لایتثنی و لایتکرر». اما وقتی هم طبیعت انسان را در بستر طبایع نگاه می‌کنید، «یتثنی»، «له ثان». یک طبیعتی داریم که دوم او است.

شاگرد: دوم او که دقیق نیست. دوم انسان که نیست.

استاد: یعنی طبیعت بقر در کنار طبیعت انسان دو طبیعت نمی‌شوند؟

شاگرد: طبیعت دوم انسان که نیست.

استاد: من نگفتم دوم طبیعت انسان است. یعنی خود او «لایتثنی».

شاگرد: «لایتثنی» یعنی ما یک طبیعت انسان داشته باشیم و طبیعت انسان شماره‌ی دوم را هم پیدا کنیم.

استاد: یعنی طبیعت، وحدت عددی ندارد. طبیعت واحد من عدد نیست. چون یک، دو دارد. پس طبیعت انسان «لایتثنی». وحدتش وحدت عددی نیست. دو بردار به این معنا نیست. اما دو بردار به این معنا که یک طبیعت ثانی برای او باشد هست. لذا کنار این طبیعت، طبیعت دیگری هم هست.

این هم یک جور دو برداشتن است. دو هست. دو تا طبیعت داریم. درست است.

شاگرد ۲: ثانی معه.

استاد: طبیعت انسان، «معه طبیعة ثانیة». فرض ندارد؟

شاگرد: دارد.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 16:04:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 16:04:41 توسط ... .